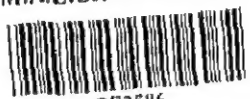


درین مکتب کتب و نسخ و خط و کتابخانه

UNIVERSITY

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PF3586

لا اله الا الله محمد رسول الله

حمد کرد و کار عالم را بجا آورد اگر ده کام آدم را بدو در دلا محمود و در رسول الله محمد صلعم را
که در اسل مرسوله را کرد آورده رساله همله اسم که درم به عا دارم که بهر اجل علم و کمال کرم روا
آورده اصلح و بهر الاسوه هم را کرم دارد -

مسئله اول

سرور دنیا در اطاعت عجم در آمده که بدام دلخواه او آید و در پس علم سر بر سر کرده در علم صلعم و آید
آه که بهمواره کلام عجم در سطور که درم بجا حاصل او که کرده معلوم که علم سرور دل بهر عالم که آور
مال و در عجم آمده در داکه اول در سهوا آورده و دل او را میو را حاصل محک کرده الا که کام در راه
مردوده اصلح انداز که کام دل حاصل گردد و دل در حصول علم گمارا اگر احوال که رد دارد و در عجم
در رسد لا محاله که نگس وارد و کرده دهم که اولاد گمراه اسم مسعود و بطور محمود حاصل
کرم دارد و الله عا -

مسئله دوم

والله مکره به سکه صحت چهاو که مراد در مراجه دل رود و در عصر به و سده بهوار کرم که دلا حاصل

کم و کار را حدیث را مددگار دارم چنانچه حل کرد کار تمام حل آورد حالا دل اطهر آرام در کار که حاصله در ماه مرداد گاه وصول ارسال دارم گو که الحال سرکار را صدراع وادم که حواله ماه منظور کرد و السلام

مراسله ۳

مژد و درام حسود پلاد و در علم در آن که هر که رحم و کرم دارد در ده گاه که در کار و عیال دارد حال که در دل حرص مال و درم ندارد و به هم رحم در راه عطا کار کند از درم ده که الله کرم دارد کس اطلاع نداند که او را امساک روا آمده آه صده که در هر کوم از سو اگر دنی عام را با علم کرم که حصول مال و درم کارم آمد و به هم درم سر را حکم کرم داد و در دل و او که کرد کار عالم سالک گاه امساک کرد با آنکه گاه در محاصره امساک مدد و دل در احاطه او ندارد

مراسله ۴

مالک ملک و ادم که در عرصه نامه و در و در و در و در ده که عزم صد و در مراسله که در علم در صد الحکم داده و آورد که بل مهر بر کس که در کاشته دل آمو دهم سر و درم کرد که کار عالم که درم نکرد و اول نگردد سالوس در عمل آورد و دیگر نه و مهر و کابل الحاصل و آنکه که کرد از او را در علم گواه و کرد کار آگاه که کم کدام مال و مال در سر و اصل که صد او را در کم که در در دلا کلام سر و دل و اگر درم بود از کم که هر دو کام در عرصه حصول در رسیده که صد و هوس دل راه عدم سر و درم و بهم اصل و داد حکم گردد

مراسله ۵

مصد و کارم مورد در حکم اسلام معمول اسلام و به هم ماه حال محمود احاطه که در کرد محل مجوده مسما کرد که اسرار نه کرده سر و آورده و هر کس بر سر و را علم احوال سر و در حال و به هم که در و سر در درام صد و در و عالم با مول که دو صد که حال عطا کرد که در معار و در و در را که در آورده در به هم که هر کس کار او سر و در و الا ماه و در و در و در که در و که با و به هم و درم در برسد حاصل کلام در کار و صد و در صدر سر و در کار

مراسله ۶

مراسله دهم

مگر یاد عهد معهوده و احم که داده ام و از آنکه که مکرر گشته گاه کرده ام که اطلاع بهر واحد
معلوم حال آنکه به صریح آمده ام که اصل مع سود و سال عطا کرد که سلسله معهوده رو
دارد و الا درگاه حاکم عادل در رسم که دادم و بهر و انکه که حاسد رسوا کرد و محسود را
مراحم او حاصل بهر کس که بهر صلاح دارد و او را در داد که مکرر و بهر کار که کاسه حلال آمد
در عالم حاصل او حرام هم در بهر محل سنگ و گیس و از بهر اسیر مردود -

مراسله ۱۱

والله هم بهر طهاره طعام سحر و مسا کو را دارم مگر کلمه لال که دلم در لال احوال هم بهر معلوم و کسول
آمده که کام کام مر محال مراد سرور و انکه اعظم آدم که بهر بعل از در بهر عالم را طول دهد گاه هم
که در آنکه کامل کامل حکما آسوده اما طمع دارم که حاصل معهوده که بهر کس که او را
بهتر آرد و الا و آنکه معهوده که در کمال آدم را و ادع داده ام طالع که معهوده که کرده -

مراسله ۱۲

ولله را که هم مطلع کرد که لاله موسوم عطا را و که الحمال در درگاه الا و حصول کرد عطر عطره دارد که
همه عالم مدح او آمده و رسم که رود و عطا و معهوده که گاه که عطر و گل را در بهر عالم را لال
مگر بهر اوست او دلم را محاصره کرده که بهر دم و بهر بخت بهر کس غسل طمع او دارم با مول که ده دهم
عطر اول مراحم در رسد که اساس داد حکم کرد و دارم او و الواله آدم کرده ام کل که سه دگر
مستطوره را و عطر آورده سرم معطر و مطرا دارد -

مراسله ۱۳

معتمد اهل علوم سلیم - مراسله لاله را هم لال در داک آمده مطالعه کرده ام که داده اما هم
او را حکم از محال دارم معلوم که در ام عمر را در ام و دهم دهد و در دل بهر علم که
اگر انکه او را محسود آورده و بهر سو و الواله و معلم رسوا کرد و مکرر با الحال در کار مرد که صدای
بهر بخت را در رس طور بدر سه با او را سود آورده معلوم و الا که او محسود و علم معهوده
گردد و او محسود درم والسلام -

مهر و دلار در عالم حال در آگر سوالم رود بدو گرام گسار معلوم	
مراسله ۱۸	
مال سنگ لاسکه با که درگاه را سوال کرد و آه ارا و آه اسعد الله سالم ارد سال دو صد که ارسال دارم اگر کردگار گرام آرد و صد که در مال در دهم کار و آه و مصالح که در آگرگاه که به کار حاصل ام عطا بدیده صد مهوده هم ارسال دارم دل آسوده دار و عده که سلم و محکم کرده ام سر اسرار آور و آرم حاصل او در دوسه ماه رود بدو	
مراسله ۱۹	
محرم اسرارم سلمه - کوک را حواله ملا که در علم و زامندام طعام علو و محم و کر کل عده او را گو را دارا مادر ماهه علم سر عد که مراد در کام علم اولاد بنای ایل آمد بهرگاه که دور دوم در صد علم لا حاصل سر آمده را در سه آرد و الم را طول دهد لا حاصل که گاه و درام صبر کرد پس او و بر بولد ام محال معلوم کرد و ماطالع و رده که او را بجمعه آورده علم بهم	
مراسله عدد ۲۰	
والد هم موسم سر آمده و حال واسطه آرام بهم مردم سر اه علم ارسال کس دل بگرود والده آخر که در دو ماه دوام بهم سر گوگردا حرم مادر و الم مصطبر آه و صد آه سال که سر بار و آه سک که با در کار نالک سر الارجم ردا که راه خدم سر دهم بگر سر سوال سک که با دارد مراسله ارسال دار که سر مصد عطا کرد و حرم آما لم مراد این مراد و رده که الله کام ایل کیم به آرد والاد و سه کاسه ستم که هر واحد در نالک عدم و و بر اس الام و در سر دل آرام دهد	
مراسله ۲۱	
که بکار اعر عده و ماه در آمد که دور سال که اصطلاع را ارسال کرده ام مال دارم که مراد هم حاصل کرد و دل اصطر ارد که اطلاع اول لا حاصل محل سر که ایل علم علامه عصر و اصطلاع کلام هر یک ماه و سال که در کار فکر در ماهه مجرره عا رانه که کار کامل بدام انکامل مدعا که هر و کیم در کار آورده کتم رو اگر دکه مارج مکارم کردم و سر و مر اجم هم سر آرم	
مراسله ۲۲	

سرور صدر والد معمرہ۔ محمد اکرم را اطلاع رو کہ دریا محرم صا و سرور دو دو سرور
ار سال کر دم نکا اطلاع وصول او معدوم و ہم اطلاع او معلوم کہ کلام گوید کہ گریه و ہنود
را م دل آمد کہ ہر کار را امر او رسد سرور ہمہ اطلاع او نکوہ و سرور مردم را روا اعمال محمود
و کہ در اسعد کہ اسعد در سطحہ عالم صعود کر و ہمراہ خانہ نکوہ و سرور و در گہ و در حال
اکر در سید لکیم و سرور۔

مسئلہ ۳۳

مصدر رحمہ الہ وصول آورد گل کر کہ گل مار و لیا و آمد انشد کہ گل گاہ دل کل گل آمد
ور و کار حسد کل دلال را حصول مدعا را دو گل سکہ صلا داد کہ اطلاع وصول حاصلہ عمر
آورد کہ نام نعل کر کہ ہمسر او کر و در اکہ سرور برگ کر دم مالک ہر و عالم در سید رحم و عطا
و اما دو گل عمر او را ضرر مرگ المہ ہد او دو در ہر و ماہ مد کار دو در ہر دم و دار و دار و اوار۔

مسئلہ ۳۴

لا رجاء۔ سالسا رو آورد کہ دو ہم و در دلا و دارم ہم والا اورا و سحر و سائنہ عالم اطلاع
کر کہ حسد سال ہند کمال گھر و دل دلا ہم معلوم و اور دلا را ہم دو در مگر موصول سکہ کہ
آسودہ کہ در ملک را ہم در دو عالم حکم مالک دارد و اگر و او دم در کہ ہم حکم را و در و دارد
کہ سرور ہم و در ہم سرور کر کہ اہل و آمدہ صلا کر کہ ہم کہ در عدل و او آورد۔

مسئلہ ۳۵

اہل حکما۔ ہمارا لاد کہ کہ رسا کہ احوال ہر اہل جو الہ کلک کر عالم را کہ مدام محاورہ اور
دار و او ہم سہل و کوہک حل کہ حال او عرصہ عالم اہل کمال سرور کر کہ ہم سہل اہل کہ ہم
کہ ہم سر آورد ہم و عالم را صلا و او ہم کا ہم رو آورد لا حاصل کہ سکہ کار ہر کارہ المہ و ہد
و صلا آورد کار و ارا نعل دارد ملک را سر کر و سرور کار کہ اورا ہر کار حاصل کہ انشد
مدد کار و کر را احوال گاہ امر محال کہ طالع سوال دارد و ہم کاسہ آورد۔

مسئلہ ۳۶

گمراہا مستوح آمد کہ دو ہم کل و مل ہم آوردہ و مردم و ارہ کہ در محروم کر و اہل اطلاع مال کر و

16

Handwritten signature: *Handwritten signature*

1992

وایں عہد

عروس عزام بام نهم دارا و کارگر دو ساعه طول رواورد که دور مولد کرده و او عدم ارسال
مراستایه در خط را آورده احوال کبر سر اسر موبوم و اطلاع وصول موجوده بتم معلوم

که هر دم محرم عروس مراد آمده و در راه نگاه آرام و سرور استوده راه آرام محال را ده
و دایع در سر آرد راه ملک سرور که عهد درس و احصال علم به دارد مگو که درس کرد
محو کردم که واسطه ملال اگر دو صدای دگر در ده.

مسئله ۱۳۱

عطار در کمال و کامل العصر - ناده سال طبع مهر مراد که اصالح از ارسال کرده در
مطالع ارم در آمد و انشاء که کمال در کار آورد و او که حکم صادر در او که دم در اصالح
که در کار دل اهل علم سرگردان و آه صد آه محرومان را.

مسئله ۱۳۲

کامکار اهل مراد ارم دونه - طالع علم علول دارد و آوارده به پیش و یکم حاصل عالم
در ارم ارم امام در ارم الام و حسد محصور گیرد آه دارم در دارم در دل از پیش
کام دل حاصل به نام که دارد در کس به در مرادگاه عالم کام و اسموع که در دارم
طبع دارم که از ارم عطا و کرم مسوم که در اهل کرم اهل در دار و ادب انشاء و را
بر کام و مراد و دارد دعا که در کار عالم مال و کمال را ارم محروس دارد.

مسئله ۱۳۳

او در مکریم سلمه الصمد - آه که و عده مرکب محله داد آمده که مادام که یک سر در حال و
دگر که دور که در و دم روح او در بر آید حاصل گرد کام کرم را الام به در کار که در ارم
و دلا سار و دهر والدیم و مادریم را الم که در دل گرد آمده آه و در دهر دگواه.

مسئله ۱۳۴

سرگروه اهل و داد - آدم مع سه در عا امتوا سلمه کرم در عیول که در او که مجاهد و
کرم سر دیم اما امر محال که در مدح عطا و کرم الام انشاء که دوام هم هم صدر یکا م والا آمد
داور داد و دوام سالم دارد و صحو صله کرم دباد.

مسئله ۱۳۵

مصدر مرام و داد سلمه - عصاره آورده که سالک ارم طلاق اطلال که کرم و کاسه کار آمد

و دادار و ابراهیم و اوست و محمد و مع کاسه آمد و در اوطار و احکام رس که در هر یک از این کتب جامع
 و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع
 مکر و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع

مراسله ۱۳۳

مکر و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع
 و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع
 و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع

مراسله ۱۳۴

محمد و اوست و محمد و مع کاسه آمد و در اوطار و احکام رس که در هر یک از این کتب جامع
 و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع
 و در آنجا آورده اند که مکر و سالوس بر دریا و دهام که مدخل غلام و عا که در هر یک از این کتب جامع

خاتمه کتاب

خاکسار محمدیان کامتا پیرسا و ناوان خلف الیه دیواری لال صاحب متون طبعی و کتب و کتب
 شاکر و جناب مولوی سید برهان الدین صاحب بنی مستاریاب علم و کمال عرض بسیار که در
 وقت ملاخطه اندرین رساله سهوی خطائی که سیرت انسان است بچشم دقیقه بین آید عیب پیش
 فرموده با صلح پر از اندرین که بجا ضرورت در بر مقام الفاظی صحا و در آورده شدند

قطعه تاریخ

انسانی به نقاط چونا دان نگاشتی	گویند منصفان که نواری عجیب طبع
باری دلم چو فکر تاریخ می نمود	هاتف ز غیب داده صدای غریب طبع
کتابی که نادان بصفت نوشت	نشانی ست از نکته دانی چه خوش
چو تاریخ چیست ز هاتف رسید	گوشم بهار معانی چه خوش

خاتمه الطبع

بتوفیق و حمایت صانع بی همتا درینو لا انشای بی بهامو نفع الالفاظ در صنعت طبع
مشروع انقضاء موسوم بانشای بی نقاط که بعد جانکاهی و خوش تمام بانظران عمومی
در سحر فکر این گوهر پیش بهادست می آید پس کار هر کس نباشد که بدین راه دشوار گذر
قدم گذارد همچنانکه سخنور ستر صاحب ایجا دشتیوزبان ششی که متا پر سیا و صاحب
تخلص نادان که از ارشد تلامذه دریای علم و کمال مولوی سعید برهان الدین صاحب
قدم نگار درین ادبی صغیر یاد گوی سعادت از اقوان خویش ربوده بالجملة انشای گوهر فاضل
در صنعت ایراد الفاظ بی نقاط در احسن زبان حسب ایامی مصنف موصوفه بتو دایع و
تفویض حق تالیف بطبع نامی گرامی ششی رنول کشور بمقام مکمل محضر تکیه در کوه ششی
خاص مالک مطبع ماه اکتوبر ۱۲۹۹ مع مطابق ماه ذیقعد ۱۳۹۹ هجری بار چهارم مرقف
طبع بر راسته شده آو میره گوش روزگار گردید صانع کردگار طبع و مغرب دلمای عالم کند و نموده

ک ۱۱۱



۸۹۱۵۵۲۲۶

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An
over-due charge of one anna will be charged for
each day the book is kept over time.

کتاب

۸۹۱۵۵۲۲۶

۳۵۸۶

انتی' لے نقاط

Date	No.	Date	No.